



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جاناتان ساکس تفسیر هفتگی تورات

زنان در جایگاه راهبری: شמות

Women as Leaders: Shemot 5781

عنوان پاراشای این هفته می توانست چنین باشد: "تولد یک راهبر". موسی را می بینیم که توسط دختر فرعون به فرزندی خوانده شده، همچون یک شهزادهٔ مصری پرورش می یابد. ما او را مردی جوان می یابیم که برای نخستین بار به هویت حقیقی خود پی می برد. او عضوی از مردم برده شده و تحت ستم است و اینرا می داند: "وقتی بزرگ شد به مکانی رفت که مردم او آنجا بودند و آنها را در حال کار طاقت فرسا نظاره کرد. او مردی مصری را دید که یک عبرانی، یکی از افراد قوم او را کتک می زد." (خروج ۲:۱۰). او دخالت می کند، وارد عمل می شود: این نشانهٔ یک راهبر واقعی است. او را می بینیم که سه بار برای نجات قربانیان خشونت دخالت می کند، دو بار در مصر و یک بار در میدیان. سپس شاهد صحنهٔ عظیم بوتۀ فروزان هستیم که خدا از آنجا به او رسالت راهبری

قوم به سوی آزادی را می دهد. موسی چهار مرتبه تردید خود را نشان می دهد تا اینکه خدا خشمگین می شود و موسی می فهمد که هیچ گزینه دیگری ندارد. این روایتی کلاسیک از زایش یک قهرمان است.

اما این فقط سطح ظاهر داستان است. تورات، کتابی عمیق و پر از ظرافت ها است و همیشه پیام خود را در سطح آشکار بیان نمی کند. در زیر سطح ظاهر، داستانی بس شگفت انگیزتر در مورد شش قهرمان زن و شش زن دلیر جریان دارد که بدون آنها موسایی وجود نمی داشت.

نخستین این قهرمانان زن، یوخوت همسر عمرام و مادر سه نفری بود که می رفتند به راهبران بزرگ بنی اسرائیل تبدیل شوند: میریام، اهرن و خود موسی. این یوخوت بود که در اوج تعقیب و آزار مصریان شهامت داشت که فرزندش را به دنیا بیاورد، سه ماه او را پنهان کند و سپس نقشه ای بریزد که امکان زنده ماندن او را تضمین کند. در مورد یوخوت بسیار کم می دانیم. او در نخستین صحنه ای که در تورات پدیدار می شود، نامی ندارد. اما با خواندن روایت برای ما هیچ شکی در دلاوری و قدرت چاره جویی او باقی نمی ماند. اتفاقی نبود که تمام فرزندان او به جایگاه راهبری رسیدند.

دومین قهرمان زن، میریام، دختر یوخوت و خواهر بزرگتر موسی است. او از دور مراقب نوزاد درون سبد کوچک غوطه ور در رود بود و هم او بود که به دختر فرعون نزدیک شد و پیشنهاد کرد که دایه ای از میان قوم او بیاورد. متن توراتی تصویری از میریام جوان می دهد که دارای شهامت و حضور ذهن غیرمعمول است. سنت تلمودی از این فراتر می رود. در میدراشی برجسته می خوانیم که چگونه عمرام پس از شنیدن حکم غرق کردن همه نوزادان پسر قوم، بنی اسرائیل را تشویق کرد تا همسران خود را طلاق بدهند و هیچ فرزندی پدید نیامد. آیا کار درستی بود آوردن فرزند به این دنیا اگر پنجاه درصد احتمال کشته شدن او در هنگام تولد وجود داشت؟ با این حال، بنا به متون تلمودی، این دختر جوان، میریام، او را متقاعد کرد که از این فکر برگردد. او گفت: "حکم تو بدتر از حکم فرعون است. حکم فرعون فقط پسرها را از بین می برد، ولی حکم تو همه نوزادان را. حکم او زندگی این دنیا را از نوزادان می گیرد؛ حکم تو زندگی همه را در این دنیا و دنیای در راه می گیرد."

عمرام از حکم خود برگشت و در نتیجه موسی به دنیا آمد.¹ معنای آن روشن است: میریام بیش از پدر خود ایمان داشت.

سومین و چهارمین قهرمانان زن دو قابله به نام های شیفرا و پوآ بودند که قصد اول فرعون برای نسل کشی را خنثی کردند. آنها در برابر فرمان "کشتن کودکان بنی اسرائیل در لحظه تولد" از خدا ترسیدند و به دستوری که شاه مصر به آنها داده بود، عمل نکردند؛ آنها نوزادان پسر را زنده نگه داشتند" (خروج ۱:۱۷). وقتی که به خاطر نافرمانی احضار و متهم شدند، فرعون را با ساختن یک داستان دروغین فریب دادند: آنها گفتند که زنان عبرانی قوی هستند و پیش از رسیدن ما زایمان کردند. آنها از مجازات گریختند و جان بسیاری را نجات دادند. اهمیت این داستان در آن است که نخستین نمونه گزارش شده یکی از بزرگترین مشارکت های یهودیت در تمدن است: این ایده که قدرت، دارای محدودیت های اخلاقی است. دستورهایی هست که نباید از آنها پیروی کرد. جنایت هایی علیه بشریت صورت می گیرند که نمی توان با این ادعای ساده که "من فقط دستور را رعایت می کردم" از آنها تبرئه شد. رفتار آنها مفهومی است که عموماً با عنوان "نافرمانی مدنی" می شناسیم و اغلب به نویسنده آمریکایی قرن نوزدهم هنری دیوید تورو نسبت داده می شود و پس از هولاکاست و دادگاه نورنبرگ وارد وجدان جامعه بین الملل شد. اما منشاء اصلی آن چند هزار سال پیش در کنشگری دو زن شیفرا و پوآ شکل گرفت. آنها با شهامت خود که کمتر مورد بررسی قرار گرفته، جایگاه بلندی در میان قهرمانان تاریخ یافتند و به ما الویت وجدان بر راحتی و الویت قانون عدالت بر قانون کشور را آموختند.²

پنجمین قهرمان زن، صیپورا همسر موسی بود. او با آن که دختر کاهن میدیا بود، اما مصمم به همراهی موسی در ماموریت او به مصر شد، و این در حالی بود که هیچ دلیلی وجود نداشت که او جان خود را در چنین ماجراجویی خطرناکی به خطر بیندازد. در یک بخش عمیقاً رمزآمیز، می بینیم

¹ Shemot Rabbah 1:13.

² There is, of course, a Midrashic tradition that Shifra and Puah were other names for Yocheved and Miriam (Sotah 11b). In seeing them as separate women, I am following the interpretation given by Abarbanel and Luzzatto.

که اوست که جان موسی را با اجرای ختنه بر روی پسر خود نجات داد (خروج ۲۴-۲۶: ۴). برداشتی که از او داریم شخصیتی با اراده ای مصمم است که در لحظه ای بحرانی بهتر از موسی درک کرد که خدا از او چه می خواهد.

شگفت انگیزترین آنها را که برای آخر فهرست نگه داشته ام، دختر فرعون است. این او بود که شهامت نجات دادن نوزاد بنی اسرائیل و آوردن او به قصری را داشت که پدرش در آنجا قصد نابودی بنی اسرائیل را داشت. آیا می توانیم تصور کنیم که هیتلر یا آیشمن یا استالین دختری می داشت که چنین عملی انجام می داد؟ این شخصیت و این زنی که موسی را نامگذاری می کند و خیلی کم رنگ تصویر شده، دارای دو ویژگی همزمان قهرمانی و رحمت است. او که بود؟ تورات نام او را نمی آورد. اما کتاب اول پادشاهان ۴:۱۸ نام یک دختر فرعون را بیتیا ذکر می کند و حکیمان تلمودی او را نجات دهنده موسی می دانند. نام بیتیا (که برخی جاها بتیا نیز گفته می شود) یعنی "دختر خدا". از اینجا حکیمان تلمودی یکی از تکان دهنده ترین درس های خود را نتیجه گرفته اند: "خداوند متعال که مبارک باد نامش، به او گفت: موسی پسر تو نبود، با این حال تو او را پسر خود خواندی. تو نیز دختر من نبودی، اما من تو را دختر خود می خوانم."³

آنها افزودند که او یکی از معدود (به گفته تلمود نه نفر) افرادی بود که در دوران زندگی خود در بهشت وارد شدند.⁴

پس پاراشای شموت در سطح ظاهر خود به فراروی مردی برجسته به جایگاه راهبری می پردازد، اما درست در زیر این سطح ظاهر، روایتی موازی از شش زن خارق العاده را دربردارد که بدون آنها موسایی وجود نمی داشت. آنها متعلق به سنتی دیرباز از زنان نیرومند در تاریخ یهود هستند، از دبورا، حنا، روت و استر در تورات تا شخصیت های دینی مدرن مانند سارا شنایدر و نخاما لبوویچ تا شخصیت های سکولاری مانند آن فرانک، حنا سنش و گلدا مایر.

³ Vayikra Rabbah 1:3.

⁴ Derech Eretz Zuta 1

پس چگونه اگر زنان با چنین قدرتی همچون راهبران پدیدار می شوند، در یهودیت از برخی نقش های راهبری محروم مانده اند؟ اگر به دقت بنگریم، خواهیم دید که زنان به طور تاریخی از دو قلمرو کنار گذاشته شده اند. یکی "تاج کهانت" بود که به اهرون و پسرانش رسید. دیگری "تاج پادشاهی" بود که به داوود و پسرانش رسید. در آنها اصل جانشینی وجود داشت. اما زنان از تاج سوم که تاج تورات است، محروم نشده اند. این زنان ناوی های زن (نبیه) بودند و نه فقط ناوی. حکیمان هفت نفر از آنها را نام برده اند (مقیلا ۱۴الف). از دوران میشنا (بروریا، ایما شالوم) تا امروز زنان بزرگی در میان حکیمان تورات بوده اند.

یک تمایز عام تر هم وجود دارد. ربی الياهو بخشی دورون در پاسخنامه خود با عنوان *Binyan Av* میان مقام رسمی (*samchut*) و رهبری عملی (*hanhagah*) تمایز می گذارد.⁵ شخصیت هایی هستند که مقام های رسمی دارند، مانند نخست وزیران، رییس جمهورها و مدیران ارشد. آنها ممکن است قدرت داشته باشند که مردم را به انجام آنچه می خواهند وادارند، اما هیچ پیرویی ندارند. آنها هیچ ستایشی بر نمی انگیزند. هیچ تغییری بر نمی انگیزند. ممکن است رهبرانی باشند بدون هیچ مقام رسمی، اما مردم برای گرفتن مشورت و سرمشق گرفتن به آنها روی می آورند. آنها قدرتی ندارند، اما تاثیر فراوان دارند. انبیاء یهود به این دسته تعلق داشتند. اغلب بزرگان یهود و حکیمان بزرگ هر نسلی چنین بودند. نه راشی و نه رامبام هیچ مقام رسمی نداشتند (بنابه برخی محققان، رامبام ربای اعظم مصر بود، اما بیشتر آنها این باور را ندارند، هرچند فرزندان او به چنین مقامی رسیدند). هر جا که رهبری به کیفیت های فردی وابسته است - که مکس وبر آنرا اقتدار کاریزماتیک می نامد - و نه به مقام و عنوان، هیچ تمایزی میان زنان و مردان وجود ندارد. یوخوت، میریام، شیفرآ، پوا، صیپورا و بتیا رهبر بودند، اما نه این دلیل که مقام های رسمی داشتند (بتیا یک رهبر بود با آنکه عنوان رسمی شاهزاده داشت). آنها به این دلیل رهبر بودند که شهامت و وجدان داشتند. آنها تسلیم قدرت و شرایط نشدند. قهرمانان واقعی روایت خروج بودند. شهامت آنان هنوز یک منبع الهام است.

⁵ Rabbi Eliyahu Bakshi-Doron, *Responsa Binyan Av*, 2nd edn., no. 65.

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust